*بسمه تعالی*

**مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی**
**چهارمین کنفرانس سیاستهای پولی و ارزی**
اردیبهشت ماه ۱۳۷۳

# پول در اقتصاد اسلامی

آقای سید حسین میرجلیلی
کارشناس ارشد وزارت امور اقتصادی و دارائی
و
آقای حجة الاسلام حسن نظری
مدرّس حوزه

## بخش اوّل: کلیّات مباحث نظری

در ادبیّات اقتصادی چهار نوع تعریف مشخّص از پول وجود دارد. تعاریف چهارگانه عبارتند از:

۱- تعریف قانونی پول.

۲- تعریف پول با اتکاءبه مصادیق آن.

۳- تعریف پول با اتکاء به وظایف آن.

۴- تعریف پول با معیار مقبولیّت عامّ آن، برای وسیله مبادله شدن.

در تعریف قانونی پول آن چیزی پول شمرده شده که قانون آن را به عنوان پول معرفی کرده باشد و هر طلبکار نتواند از گرفتن بدهی خود به صورت این وسیله سرباز زند.

در تعریف پول با اتکاء به مصادیق، هر آن چیزی که قدرت ابراء داشته باشد و در عمل نقش واسطه مبادلات را ایفاء نماید، پول شمرده شده است. معیار "درجه نقدینگی" نیز پول را از شبه پول متمایز می‌سازد. هر چند طی زمان مصادیق پول و شبه پول در حال تحوّل و تکامل بوده است.

در تعریف پول با اتکاء به وظایف آن هر چیزی که بتواند وظایف: "وسیله مبادله"، "ارزش استاندارد" (معیار سنجش ارزش) و "وسیله ذخیره ارزش" بودن را انجام دهد "پول" نامیده می‌شود.

در تعریف پول با معیار مقبولیّت عام، هر آن چیزی که برای وسیله مبادله شدن توسط عموم پذیرفته شده باشد، پول نامیده می‌شود.

تعریف قانونی پول، لزوماً قادر به تبیین آنچه که نقش اصلی پول را ایفاء می‌نماید، نیست. علاوه بر آن نیاز به اتکاء به یک رابطه اعتباری برای مشخّص نمودن چیزی به عنوان پول دارد. بنابراین این تعریف نمی‌تواند مبانی نظری لازم را برای درک مفهوم پول، ارائه نماید.

تعریف پول به مصادیق نیز قابل قبول نیست، زیرا هر چیزی را می‌توان اینچنین تعریف کرد.

در تعریف پول با اتکاء به وظایف آن که تقریباً اکثریّت قریب به اتّفاق اقتصاددانان آن را پذیرفته‌اند و در آثار خود آن را نقل کرده‌اند، در واقع تعریف به لوازم پول است نه خود پول. در حالی که تعریف باید علّت و حیثیّت واقعی پول بودن را، در نظر بگیرد.

تعریف پول با معیار مقبولیّت عامه نیز قابل قبول نیست، زیرا وسیله مبادله شدن و مقبولیّت عمومی، در واقع معلول این است که پولی وجود داشته باشد. تعریف پول بر اساس ماهیّت آن

همان تعریفی است که می‌تواند به معنای واقعی، پول بودن پول را، تبیین نماید.

نیاز انسانها به مبادله ابتدا در اقتصاد به صورت پایاپای انجام می‌شد. در این وضعیّت آنچه از کالا، مورد رغبت و تقاضا واقع می‌شد همان خصوصیّات مصرفی آن کالا و یا به عبارت دیگر ارزش مصرفی کالا بود. اما پس از آن در اقتصاد غیر پایاپای که یک وسیله استاندارد واسطه مبادلات قرار گرفت، یک قدرت خرید خالص، نقش واسطه بین دو ارزش مصرفی را ایفاء می‌نمود. این قدرت خرید خالص یا ارزش مبادله‌ای صِرف، پول نام گرفت، که در اقتصاد غیر پایاپای ابتدا به صورت کالا و سپس به شکل دو فلز طلا و نقره و در نهایت به صورت اسکناس و مسکوک درآمد. بنابراین پول را می‌توان به صورتهای زیر تعریف کرد:

- پول آن چیزی است که بیانگر مالیّت مال باشد و جنبه ها و خصوصیّات شخصی آن چیز از نظر عرفی ملغی شده است.
- پول عین مالیّت مال و مجرّد از هرگونه جنبه های خصوصی و شخصی اموال است.
- پول آن چیزی است که بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد.
- پول آن چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است.

تعاریف یاد شده در مورد هر دو نوع پول حقیقی و اعتباری صادق است. با پول شدن یک چیز، ارزش مبادله‌ای جدیدی به صورت بالفعل بوجود می‌آید. در واقع این ارزش مبادله‌ای بطور بالقوّه، در چیزی که می‌خواهد پول شود وجود دارد. سپس با تعلّق رغبت به آن، این ارزش مبادله‌ای بالقوّه تبدیل به بالفعل می‌شود.

هر کالای حقیقی که خصوصیّات آن اجازه دهد آن چیز حافظ و تضمین کنندهٔ ارزش مبادله‌ای باشد هنگامی که از جانب مردم به عنوان پول مورد رغبت قرار می‌گیرد و مقبولیّت همگانی پیدا می‌کند، ارزش مبادله‌ای بالفعلی را ایجاد می‌کند که با حیثیّت پولی آن کالا، مرتبط است.

ارزش مبادله‌ای بالفعلی که جدیداً خلق شده صرفاً از رغبت مردم به آن، به عنوان پول یا حامل ارزش مبادله‌ای ناشی می‌شود. در مورد پول اعتباری نیز وقتی اعتبار و قدرت به وفاء نسبت

به اعتبار خود، برای اعتبار کننده وجود داشته باشد، ارزش مبادله‌ای بالفعلی خلق می‌شود. بنابراین پول حقیقی و پول اعتباری، ارزش مبادله‌ای بالفعل جدیدی را ایجاد می‌کنند که قبلاً به صورت بالقوّه در کالا (به تناسب خصوصیّات آن) یا در اعتبار اعتبار کننده وجود داشته، ولی هنوز به صورت بالفعل تحقّق نیافته است. در مورد پول حقیقی، ارزش مبادله‌ای بالفعل ایجاد شده، بر ارزش مبادله‌ای که کالا قبل از این که پول شود، در خود داشت، اضافه می‌شود. ولی در مورد پول اعتباری، ارزش مبادله‌ای بالفعل جدید از قوّه به فعلیّت می‌رسد و در نتیجه، ارزش مبادله‌ای جدیدی غیر از آن، توسط اعتبار کننده ایجاد می‌گردد. عمده ترین مشخّصه های پول عبارتند از: وسیله مبادله، واحد سنجش ارزش و ذخیره ارزش.

همانطور که گفته شد با پول شدن یک شیء، ارزش مبادله‌ای جدیدی خلق می‌شود. از اینرو می‌تواند به عنوان وسیله مبادله بکار رود. اگر پول دارای ارزش مبادله‌ای بالفعل نبود، نمی‌توانست وسیله مبادله باشد و در مقابل آن کالای حقیقی پذیرفته شود. بنابراین پول، از آن جهت که دارای ارزش مبادله است، یکی از مشخّصه های آن این است که وسیله مبادله است.

واحد سنجش ارزش بودن پول نیز، به تبع آن است که پول یک ارزش مبادله‌ای بالفعل را ایجاد می‌کند. از آنجاکه پول حامل ارزش مبادله است، می‌تواند بیانگر ارزش مشخّصی باشد. از اینرو واحدهای پول که حامل ارزش مبادله‌ای هستند نیز می‌توانند ارزش های مصرفی کالاها را بسنجند.

ذخیره ارزش بودن پول نیز از آنجا ناشی می‌شود که پول همواره حامل یک ارزش مبادله‌ای کلی و بالفعل است و به همین جهت می‌تواند ارزش مبادله‌ای را در خود ذخیره نماید. این مشخّصه پول دارای منافعی برای افراد است از جمله اینکه:

۱ - با ذخیره ارزش بودن پول، افراد از مفاسد ذخیره نمودن ارزش های مصرفی مصون می‌مانند. مانند فاسد و تلف شدن کالاها.

۲ - افراد نمی‌دانند در آینده به چه چیزی نیاز پیدا خواهند کرد تا همان را ذخیره نمایند.

۳- ارزش مبادله‌ای کلّی در قالب ذخیره نمودن کالاهی حقیقی شکل نمی‌گیرد. ولی با ذخیرهٔ پول، ارزش مبادله‌ای کلّی که قابلیّت تبدیل شدن به هر کالائی را دارد، بوجود خواهد آمد.

در حالتی که فرد از ذخیره نمودن خود پول لذّت ببرد، در واقع آن ارزش مبادله‌ای کلّی نهفته در پول است که توسط فرد مورد رغبت قرار گرفته و از آن لذّت می‌برد.

برخی تصوّر کرده‌اند که مشخّصه سوّم یعنی ذخیره ارزش برای پول از نظر اقتصاد اسلامی قابل قبول نیست. با این استدلال که اسلام کنز پول را مجاز نشمرده، از آن نهی کرده و بر کنز پول، زکات وضع نموده است. در این صورت نباید وظیفه ذخیره ارزش بودن را برای پول در اقتصاد اسلامی مطرح ساخت. این نظریّه نتیجه برداشت نادرست از دو مفهوم "ذخیره ارزش" و "کنز" است.

مقصود از ذخیره ارزش بودن پول این است که اگر کسی بخواهد ارزش مبادله‌ای ذخیره کند و نزد خود نگاه دارد آن را به صورت پول نگه می‌دارد. اما آنچه در اسلام مورد نهی قرار گرفته راکد گذاردن پول و خارج کردن آن از مبادله در حد بیش از نصاب و به مدّت یکسال تمام است. بنابراین منشأ تحریم کنز آن نیست که پول ذخیره ارزش نیست، بلکه منشأ تحریم، خارج نشدن پول از گردش مبادلات است. در این مورد لازم به تذکر است که:

**اولاً**: راکد نگه داشتن پول غیر طلا و نقره، از نظر فقهای شیعه، پول را مشمول زکات نمی‌کند.

**ثانیاً**: خارج ساختن پول، طلا ونقره از گردش مبادلات حتی بیش از حد نصاب، امر غیر جایزی نیست بلکه جایز است و تنها آن را مشمول حکم زکات می‌سازد. بنابراین ذخیره ارزش بودن پول با کنز پول تفاوت دارد. علاوه بر آن که راکد نگه داشتن پول بطور مطلق، امر غیر مجازی نیست. در این صورت حتی اگر بگوئیم لازمه ذخیره ارزش بودن پول کنز کردن آن است، نمی‌توانیم در اقتصاد اسلامی این مشخصه را از

پول نفی نمائیم. تنها می‌توانیم آن را نهی کنیم. از طرف دیگر لازمه پذیرفتن ذخیره ارزش بودن پول قبول بهره نیست زیرا بهره در نتیجه یک رابطه حقوقی پدید می‌آید.

بنابراین هیچ پولی نیست که وسیله مبادله یا واحد سنجش ارزش یا ذخیره ارزش نباشد. این سه مشخّصه همواره با پول همراه است. ریشه این سه مشخّصه نیز در ارزش مبادله جدید و بالفعلی است که با پول شدن چیزی ایجاد می‌شود. اصولاً "مالیّت پول" در صورتی اثبات می‌شود که همبستگی بین مشخّصه های پول پذیرفته شود. در آن صورت دیگر پول صرفاً یک حواله نیست. زیرا اگر پول حواله صرف، جهت مبادله باشد خود حواله حامل مالیّت و ارزش نخواهد بود.[۱]

مالیّت پول، اعتباری است که به اعتبارِ اعتبار کننده و مقبولیّت عموم، مالیّت یافته است و احکام مال بر آن صدق می‌کند. پول از دیدگاه اقتصاد اسلامی مالیّت دارد. کالاها نیز مالیّت دارند. امّا آیا پول کالا است؟

واقعیّت این است که هر چند عنوان مالیّت بر کالاهای حقیقی و پول اعتباری هر دو صدق می‌کند و بر همین اساس فقها پول اعتباری را "مال" و حامل ارزش تلقّی نموده‌اند، لیکن عنوان کالا بر آن اطلاق نمی‌شود. زیرا کالاها همان اموال حقیقی هستند در حالی که پول دارای مالیّت اعتباری است. به عبارت دیگر بین کالای حقیقی و مال از لحاظ منطقی رابطه اعم و اخص مطلق بر قرار است. هر چند پول اعتباری در مال بودن با کالاهای حقیقی مشترک است، ولی پول اعتباری همچون کالاها، مالیّت حقیقی ندارد. البتّه کالای حقیقی نبودن پول اعتباری، در محدودهٔ اقتصاد ملّی است. امّا اگر از دیدگاه اقتصاد بین الملل بدین موضوع بنگریم در آن صورت پول اعتباری هر کشور برای کشور دیگر، به منزلهٔ یک کالای حقیقی تلقّی شده و مورد مبادله قرار می‌گیرد.

---

۱- البتّه اگر پول را حواله بدانیم باز هم در صورتی که حواله را به بیشتر از آن قرض دهیم مرتکب یک قرض ربوی شده‌ایم.

از آنچه که گفته شد می‌توان دریافت که پول با سرمایه ماهیتاً تفاوت دارد. بویژه آن که پول یک مال اعتباری است در حالی که سرمایه مال حقیقی می‌باشد.

برخی معتقدند پول، سرمایه بالقوّه است. درحالی که پول، بالقوّه همه چیز است و این امر منحصر به سرمایه نیست. همانگونه که پول می‌تواند طی مراحلی به سرمایه تبدیل شود، درآمد، پس انداز و برخی کالاهای مصرفی نیز می‌توانند به سرمایه تبدیل شوند. هر چند پول به لحاظ اینکه قدرت خرید کلّی است سرعت تبدیل آن به سرمایه زیاد است.

همچنین پول را نمی‌توان سرمایه مالی دانست، زیرا مادامی که مال به شکل پول (مالیّت اعتباری) است دیگر سرمایه (مال حقیقی) نیست و زمانی که پول به سرمایه تبدیل گردید دیگر مال اعتباری نخواهد بود. از اینرو از دیدگاه اقتصاد اسلامی اطلاق سرمایه مالی به پول موجّه به نظر نمی‌رسد.

این اشکال از آنجا ناشی شده که برخی گمان کرده‌اند، در قرارداد مشارکت یا مضاربه، به محض آنکه فرد، مبلغی را برای مشارکت یا تجارت اختصاص داد، به وجه او اصطلاح سرمایه اطلاق می‌شود ومستحقّ‌بازدهی است، در حالی که چنین نیست. مادامی که پول تبدیل به کالا نشود و به عبارت دیگر تا زمانی که به قرارداد عمل نشود پول تبدیل به سرمایه نخواهد شد. در حالی که به محض تبدیل پول به کالا (برای تجارت در مضاربه و برای فعالیّت اقتصادی در مشارکت) بدان می‌توان نام سرمایه را اطلاق کرد. به همین لحاظ از دیدگاه ما سرمایه مالی توجیه منطقی ندارد.

از جمله آثار اقتصادی پول ایجاد حق آقائی یا سلطه[1] است. این اثر تنها در پولهای اعتباری بوجود می‌آید. در واقع ناشر پول اعتباری قدرت خریدی را ایجاد می‌کند که برای او آقائی یا سلطه به ارمغان می‌آورد. در حالی که در پولهای حقیقی حقّ آقائی یا سلطه ایجاد نمی‌شود. زیرا به

---

*1- Seniorage*

محض صرف نظر نمودن از ارزش اعتباری پول، فلز یا مادّه اصلی پول دارای ارزش است. این حقّ سلطه که به واسطه انتشار پول اعتباری ایجاد می‌شود، در جامعه اسلامی برای حفظ مصالح عمومی باید در اختیار دولت اسلامی قرار داد و حقّ انتشار پول اعتباری را از افراد سلب نمود.

آنچه تحت عنوان پول اعتباری می‌شناسیم، بر اساس معیارهای مختلف دارای اقسامی است.

اوّلین معیار برای طبقه بندی اقسام پول اعتباری بر اساس هویّت ناشر آن است. پول اعتباری از لحاظ مقام ناشر به دو دسته کلّی تقسیم می‌شود:

۱- آنهائی که توسط دولت و بانک مرکزی به جریان گذاشته می‌شود و به عنوان "پول رایج" به صورت مسکوک و اسکناس شناخته می‌شود.

۲- آنهائی که توسط بانکها و مؤسسات مالی غیر بانکی به جریان گذاشته می‌شود و به صورت چک تضمینی یا چک بانکی و یا سپرده های دیداری است.

به مورد اوّل پول اعتباری نقد و مورد دوّم، پول اعتباری بدهی گفته می‌شود.

دوّمین معیار برای طبقه بندی اقسام پول بر اساس مادّه تشکیل دهنده پول است. از این دیدگاه پول به سه صورت: پول کالائی، پول فلزی و پول کاغذی تقسیم می‌شود.

سوّمین معیار بر اساس نقد و بدهی بودن پول است.

پول نقد، پولی است که ارزش اعتباری پول در یک شئ خارجی عینیّت یافته و همان چیز، ارزش مبادله‌ای را حمل می‌کند و مالیّت دارد مانند اسکناس و مسکوک.

پول بدهی، پولی است که ارزش اعتباری پول در یک شیء خارجی عینیّت نمی‌یابد. بلکه در این پول تعهد پرداخت به عهدهٔ امضاءکننده یا ناشر رسیدها یا حواله های این نوع پول باقی مانده است. در صورت تلف شدن رسیدها یا حواله های این نوع پول، امضاءکننده یا ناشر رسیدها هنوز متعهد به پرداخت دِین خود به صاحبان رسیدها می‌باشد و بدهی ساقط نشده است. علاوه بر آن مردم به هنگام معامله با این پول نسبت به قابلیّت تبدیل آن به پول اعتباری نقد غفلت ندارند. مانند سپرده های دیداری که در واقع بدهی بانکها به افراد است و می توان توسط حواله‌ای به نام چک از

بانک، پول اعتباری نقد را مطالبه کرد. بدیهی است چک صادر شده، ابزار یا سند انتقال این نوع پول بوده و خود پول نیست، بلکه رسید پول است و پول در واقع همان سپرده است که به صورت پول اعتباری بدهی نزد بانکها است.

**چهارمین** معیار برای تقسیم انواع پول، مقایسه بین ارزش پول به صورت پول و ارزش مادّه اوّلیّه آن در مصارف غیر پولی است. با توجّه به این معیار، پول به دو نوع تمام عیار و اعتباری تقسیم می‌شود. در پول تمام عیار، ارزش پول به عنوان پول با ارزش مادّه اوّلیّه پول یکسان است، یا دارای تفاوت بسیار اندک می‌باشد. در حالی که در پول اعتباری، ارزش پول به عنوان پول بیش از ارزش مادّه اوّلیّه پول می‌باشد. بطوری که می‌توان گفت در پول اعتباری محض ارزش مادّه اوّلیّه پول ناچیز است.

با ترکیب معیارهای سوّم و چهارم، چهار عنوان برای پول بدست می‌آید که عبارتند از:

۱- پول تمام عیار نقد

۲- پول تمام عیار بدهی (رسید پول تمام عیار)

۳- پول اعتباری نقد

۴- پول اعتبار بدهی

شناخت هر یک با توجه به توضیحات قبلی امکان پذیر است. بحث کلیّات مباحث نظری در اینجا خاتمه می‌یابد و ادامه بحث با عنوان احکام پول و توجیهات بهره ارائه خواهد شد.

## بخش دوّم: احکام پول و توجیهات بهره

قسمتی از احکام فقهی پول به ترتیب ذیل بیان می‌شود:

۱- پول اعتباری از نظر فقهی و حقوقی حکم مال را دارد. به این معنا که تمام احکام حقوقی مال از قبیل تملیک و تملّک، نقل و انتقال، ذمّه و ضمان به پول اعتباری نیز

تعلّق می‌گیرد. پول اعتباری چنانچه به قرض داده شود دقیقاً مانند سایر اموال حقیقی "عین" آن تملیک می‌شود و مالکیّت آن به ذمه منتقل می‌گردد.

۲ - پول اعتباری از نظر فقهی مال مثلی[۱] است. از اینرو ضمان آن نیز مثلی است. بنابراین چنانچه شخصی یک اسکناس هزار ریالی از کسی تلف کند باید در عوض آن هزار ریال به او مسترد دارد. همچنین اگر هزار ریال به دیگری بدهکار شود باید معادل همان هزار ریال را به او پرداخت نماید.

در مورد اینکه پول اعتباری از نوع مثلی است مشهور فقهاء اتفّاق نظر دارند. امّا آنچه که باید مورد بررسی قرار گیرد، آن است که موضوع ضمانت چیست؟ به عبارت دیگر چه چیزی مشخص کننده و موضوع مثلیت است؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید پول؟

برخی معتقدند که موضوع ضمان مثلیت پول همان قدرت خرید پول است. در این صورت هنگامی که مقداری از قدرت خرید را قرض می‌دهیم، ذمه فرد بدهکار به همین مقدار قدرت خرید مشغول می‌شود و در هنگام بازپرداخت همین مقدار قدرت خرید باید بازپس دهد. در صورتی که قدرت خرید اوراق اعتباری به دلیل افزایش نرخ تورم کاهش ارزش یافت، در این صورت شخص بدهکار باید مقدار بیشتری از آن اوراق را بازپس دهد به گونه‌ای که مساوی قدرت خریدی باشد که قبلاً آن را قرض گرفته است.

همانگونه که جبران کاهش ارزش پول به واسطه افزایش نرخ تورم موجه شمرده می‌شود معتقدان به این نظریه جبران افزایش ارزش پول به واسطه کاهش نرخ تورم را نیز مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر بدهکار هنگام باز پرداخت قرض خود بایستی مبلغ کمتری از آنچه از اوراق اعتباری قرض کرده بازپس دهد و میزان جبران، معادل کاهش یا افزایش نرخ تورم است. دلیل هر

---

۱- مال مثلی عبارت است از مالی که نمونه های مشابه داشته باشد و مصادیق آن دارای خصوصیّات مشابهی باشند. مانند یک نوع خاص تلویزیون.

دو حالت نیز آن است که فرد بدهکار در واقع مقداری قدرت خرید قرض کرده است و اکنون باید معادل همان قدرت خرید را باز پس دهد.

بنابراین از این دیدگاه پول اعتباری نوعی مال مثلی است که قدرت خرید آن موضوع و مقوم مثلیّت آن است. از اینرو اگر این مال مثلی قرض داده شود هنگام بازپرداخت باید مقوم آن یعنی قدرت خرید آن حفظ شود. یعنی کاهش قدرت خرید جبران گردد.

در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند که موضوع و مقوم مثلیت پول همان ارزش اسمی است و چیزی بیش از آن نمی‌باشد زیرا:

۱ - قدرت خرید از عوارض و حالات پول است نه از مقومات پول. هنگامی که فردی مقداری پول اعتباری قرض کرد، در عرف گفته نمی‌شود او قدرت خرید قرض کرده است.

۲ - پول اعتباری از جهت پول بودن با پول حقیقی تفاوتی ندارد. تنها تفاوت از جهت غیر پولی است. به عبارت دیگر پول حقیقی با قطع نظراز پول بودن،دارای ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای است. چون یک کالای حقیقی است. در حالی که پول اعتباری اینگونه نیست. بنابراین پول طلا و نقره دارای ارزش مصرفی غیر از قدرت خرید هستند زیرا از سکّه طلا و نقره استفاده مصرفی با ذوب نمودن و تغییر ماهیّت پولی آنها امکان پذیر است. پس اگر فایدهٔ پول اعتباری در قدرت خرید آن منحصر باشد و همین امر ایجاب می‌کند که قدرت خرید موضوع و مقوم این مال مثلی یعنی پول اعتباری باشد و جبران کاهش قدرت خرید پول را موجّه شمارد، در مورد سکّه طلا و نقره نیز قدرت خرید موضوع و مقوم آن است و کاهش ارزش آن بایستی جبران شود در حالی که هیچکس از فقها بدان فتوا نداده است. بنابراین هر چند میان پول اعتباری که فایده آن تنها در قدرت خرید آن منحصر است با طلا و نقره مسکوک که منفعت آن در استفاده از قدرت خرید آنها نیست تفاوت وجود دارد. ولی از جهت پول بودن

تفاوتی ندارند. بنابراین همچنان که کاهش قدرت خرید پول حقیقی مورد ضمانت واقع نمی‌شده است، در مورد پول اعتباری نیز نمی‌توان کاهش قدرت خرید را موضوع مثلیت و مورد ضمانت دانست.

۳- در تعریف ماهیّت پول یعنی "ارزش مبادله‌ای خالص اشیاء که ارزش مصرفی آن عین ارزش مبادله‌ای آن است" ماهیّت پول متوقف بر قدرت خرید آن نیست بلکه وابسته به اصل ارزش مبادله‌ای است نه مقدار آن.

۴- وظایف پول در سه مورد انحصار داشت: وسیله مبادله، معیار سنجش ارزش و وسیله ذخیره ارزش. بنابراین اصل ذخیره ارزش بودن از وظایف پول است نه مقدار ذخیره ارزش تا قدرت خرید موضوع قوام مثلیت پول باشد.

۵- درباره اینکه آیا قدرت خرید پول موضوع و مقوم مثلیت آن است باید خاطر نشان کرد که ویژگیهای مال بر دو قسم است:

۱- ویژگیهای ذاتی

۲- ویژگیهای نسبی

ویژگیهای ذاتی خصوصیّاتی است که در مقایسه با نیازهای انسان یا د رمقایسه با سایر اموال توصیف نمی‌گردد هر چند نیاز انسان را برطرف سازد و بتوان بر اساس آن، با سایر اموال آن را مقایسه کرد. ویژگی ذاتی یکی از خصوصیّات ذاتی کالا است، بدون در نظر گرفتن منشاء نیاز انسان یا مقایسه آن با سایر اموال.

ویژگیهای نسبی در مقایسه با سایر اموال یا در مقایسه با نیاز مصرفی انسان مطرح می‌شود مانند: لباس که انسان را از سرما یاگرما حفظ می‌کند، یا نان که خصوصیّت نسبی آن سیر کنندگی است و نسبت به گرسنگی انسان مقایسه می‌شود و به محض سیر شدن انسان از بین می‌رود.

از دیگر مصادیق خصوصیّات نسبی مال، گرانی، ارزانی و قدرت خرید اموال است که هیچ تغییری در ذات مال نمی‌دهد بلکه در مقایسه با سایر اموال دارای ارزش بیشتر یاکمتر می‌گردد.

(مفهوم قیمت نسبی از همین مطلب به خوبی مستفاد می‌گردد).

ویژگیهای ذاتی مال، مشمول مضمون آیه شریفه ذیل می‌گردند که خدای سبحان می‌فرماید:

" وَاَن تُبتُم فَلَکُم رُئُوسُ اَموالِکُم "

یعنی اگر توبه کردید اصل سرمایه تان و به تعبیر دیگر خصوصیّات ذاتی مال شما متعلق به خودتان است.

از اینرو اگر کسی توانست سردی هوای زمستان را به نحوی کاهش دهد عرفاً نمی‌گویند در لباسهای زمستانی افراد دخل و تصّرف کرده است یا اینکه فایده مصرفی لباسهای زمستانی را کاهش داده و در نتیجه قیمت آن در بازار کاهش پیدا می‌کند. اما اگر آن فرد موادی شیمیائی در هوا انتشار دهد که در نتیجه آن لباسهای مردم مقاومتشان را در مقابل سرما از دست بدهند در آن صورت می‌توان گفت که در ذات لباسها تغییر حاصل شده است.

بنابراین در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱ - تغییر ارزش پول از ویژگیهای نسبی پول به عنوان یک مال مثلی است که ضمان آور نیست. زیرا ضمان تنها متعلّق به خصوصیّات ذاتی مال مثلی است. از همین جا مشخص می‌شود که دلیل ضمان آور بودن پول قرض داده شده در صورت تغییر پول یک کشور همان است که ذکر شد. یعنی ویژگی ذاتی پول اعتباری، با تغییر پول زایل می‌گردد و به همین جهت ضمان آور است و در صورت غصب پول اعتباری و ارجاع مبلغ بعد از کاهش شدید ارزش پول پس از چندین سال، هر چند باز پرداخت مبلغ اسمی کفایت نمی‌کند چون بر اساس قاعده لاضرر باید ضرر فرد جبران شود اما اگر آن را قرض داده بود با توجّه به آنچه گفته شد دلیلی برای اخذ زیادت وجود ندارد. بنابراین در کاهش ارزش پول قرض گیرنده تنها ضامن ارزش اسمی پول اعتباری

است. در این حالت قرض دهنده خود مبادرت به قرض نموده است. بنابراین قاعده لاضرر این مورد را شامل نمی‌شود.

۲- پولیّت پول به این است که ارزش مبادله‌ای خالص اشیأ باشد که ارزش مصرفی آن همان ارزش مبادله‌ای آن قلمداد گردد و بر همین اساس وظایف سه‌گانه: وسیله مبادله، ذخیره ارزش و معیار سنجش ارزش را به خوبی ایفا نماید. کاهش یا افزایش ارزش پول در وظایف پول یا ماهیّت پول تغییری حاصل نمی‌کند. از اینرو قدرت خرید پول نه در تعریف و نه در وظایف پول تأثیری ندارد و در پولیّت پول خدشه وارد نمی‌کند. اگر تأثیر در ماهیّت یا وظایف پول می‌داشت در وظایف پول مقدار ذخیره ارزش به عنوان وظیفه چهارم باید در نظر گرفته شود. و در تعریف پول نیز مقدار ارزش مبادله‌ای علاوه بر اصل ارزش مبادله‌ای منظور گردد که چنین نیست. بنابراین در قرض پول اعتباری قرض گیرنده تنها ضامن ارزش اسمی پول است. طبیعی است که قرض دهنده با توجّه به کاهش قدرت خرید و از دست رفتن فرصتها اقدام به قرض دادن می‌کند. در عین حال می‌تواند با بکارگیری مکانیزم قرض دادن پولهائی که نسبتاً ارزش ثابتی دارند مانند: سکّهٔ طلا، اقدام به وام دادن کند و از این طریق کاهش قدرت خرید را بطور نسبی جبران نماید.

۳- خرید و فروش دو پول (پول ملّی و ارز) مانند خرید و فروش اموال حقیقی جایز است ولی خرید و فروش دو پول همجنس (دو پول ملّی) و اخذ زیادت به صورت مدّت دار جایز نیست. به عبارت دیگر خرید و فروش یک دلار به معادل قیمت آن در بازار به ریال جایز است ولی فروش هزار ریال به هزار صد ریال - دو همجنس - به صورت نسیه برای تحویل در یک ماه بعد جایز نیست. زیرا ربا تحقّق می‌یابد. این نوع خرید و فروش در واقع همان قرض است و بیش از مبلغ وام داده شده نمی‌توان باز پس گرفت.

۴- اخذ زیادت در مقابل قرض دادن پول وکالا هر دو حرام است. زیرا ربای قرضی به

این است که شخصی به دیگری مالی را قرض بدهد مشروط بر اینکه وام‌گیرنده بیش از آنچه قرض گرفته است باز پس دهد. خواه این شرط صریح باشد یا قرض بر اساس آن انجام گیرد و بطور ضمنی باشد. زیاده نیز تفاوتی نمی‌کند که عینی باشد مانند ۱۰ تومان به ۱۲ تومان، یا به صورت انجام خدمتی باشد. بنابراین ممنوعیّت قرض ربوی شامل هر مالی می‌شود. چه حقیقی باشد و چه اعتباری. چه وزن کردنی و پیمانه‌ای باشد و چه عددی و شمارشی. بنابراین هر نوع شرط زیاده‌ای به هنگام قرض که مستلزم نفع زائدی بر اصل پول قرض داده شده باشد "ربای قرضی" بوده و حرام است.

۵- هر نوع معامله‌ای که مقصود اصلی از آن فرار از ربا باشد باطل و حرام است گرچه از نظر ظاهر تمام ارکان حقوقی یک معامله را دارا باشد. مانند فروختن پول ملّی به مبلغ بیشتر به صورت مدّت دار.

۶- اعطای جوایز به قید قرعه به کسانی که پول خود را نزد بانک و یا هر مؤسسه‌ای به ودیعه یا قرض می‌گذارند جایز است. این حکم که به صراحت از فتوای حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله در بحث مسائل مستحدثه قابل برداشت است، اثر مهمّی در رواج قرض‌الحسنه دارد.

۷- اوراق بهادار مانند چک وسفته پول نیستند بلکه حواله و رسید پول بوده بر وجود یک دین حقیقی دلالت دارند. امّا اسکناس خود پول است و مالک آن بدون واسطه مالک یک مالیّت عینی است. از اینرو بیع با اوراق بهادار نظیر چک و سفته در واقع برگشت به بیع در ذمه ویا بیع دین می‌کند. بنابراین لازم است احکام بیع دین و حواله در این نوع معاملات رعایت شود. کسانی که با چک و سفته معامله می‌کنند، حقیقت کارشان "حواله" است، آنها چک و سفته را نمی‌فروشند بلکه آن پولی که در ذمه مدیون مالک هستند و این سفته سند آن پول است، آن را معامله می‌کنند و این همان حواله یا بیع دین می‌باشد.

۸- فروش اوراق بهادار با بهره متعارف و تضمین شده به عنوان اوراق قرضه که طی آن مقداری پول در مقابل دریافت رسید اصل پول قرض داده شده به اضافه مقداری بهره، واگذار می‌شود جایز نیست. زیرا قرض ربوی تحقّق یافته است. فروشنده این اوراق با تحویل پول از خریدار، ذمه خود را به اصل این پول و مقدار بهره مندرج در ورقه مشغول می‌کند امّا از آنجاکه شرط پرداخت بهره در این نوع قرضها باطل است، ذمه او به این شرط مشغول نمی‌شود. حضرت امام (ره) اصل قرض را صحیح دانسته و فقط شرط زیاده را باطل و حرام می‌دانند، از این رو چنانچه شخصی بخواهد این چنین برگه هائی را بفروشد نمی‌تواند به بیشتر از قیمت نقدی آن هر چند کمتر از قیمت اسمی باشد، بفروشد چراکه در واقع مالک آن زیاده نیست. بنابراین به هیچ وجه تنزیل این نوع از اوراق جایز نخواهد بود. چون بطور متعارف قهرا از آن بهره تنزیل می‌شود نه از اصل پولی که به فروشنده پرداخت شده است. به عبارت دیگر اگر این تنزیل انجام شود در حقیقت یک بهره اضافی را در ذمهٔ بانک یا شخص دیگر که مالک نیست می‌فروشد و این باطل است. بنابراین این نوع تنزیل باطل است چراکه در مقابل آن زیاده‌ای انجام می‌شود که در قبال آن اشتغال ذمه وجود ندارد.

۹- تنزیل اوراق بهادار مانند و سفته و... به فرد ثالث - غیر بدهکار - در صورتی که دین واقعی باشد جایز است. زیرا تنزیل در واقع نقدکردن دین مدّت دار است به کمتر از آن نه دریافت زیاده در مقابل طولانی کردن زمان دین.

بنابراین از احکام گذشته می‌توان چنین نتیجه گرفت که پول در مسیر وام ربوی مطلقاً جایز نیست و دقیقاً مقصود از وام ربوی یعنی قراردادی که وام‌گیرنده اولاً پرداخت اصل پول را برای وام دهنده تضمین می‌کند و ثانیاً زیاده بر اصل را به عنوان بهره برای او نیز به عهده می‌گیرد. و ثالثاً زیاده را باید نسبت به اصل مالی راکه وام‌گیرنده دریافت کرده است در نظر گرفت بطوری که شخص وام‌گیرنده بیش از آنچه که دریافت کرده است از جهت حقوقی ملزم به پرداخت باشد.

اکنون باید توجیهات علمی بهره مورد بررسی قرار گیرد تا اینکه زمینهٔ تبیین ماهیّت بهره از جهت علمی بودن یا حقوقی بودن فراهم شود. به عبارت دیگر سؤال اساسی این است که آیا بهره یک عنصر علمی است و توجیهات علمی ابتداً آن را به عنوان یک اصل حقوقی پذیرفته، آنگاه اقتصاددانان این پدیده حقوقی را توجیه علمی نموده‌اند به گونه‌ای که اگر این اصل حقوقی نادیده انگاشته شود توجیهات علمی نمی‌تواند پدیده بهره را اثبات نماید. یا بر عکس است؟

## توجیهات بهره

### ۱ – بهره به عنوان اجاره پول:

برخی معتقدند بهره اجاره پول است. همچنان که اگر کسی با پول خود خانه‌ای بخرد و آن را به اجاره دهد مبلغی به عنوان اجاره خانه دریافت کند، پولی را هم که به دیگری به عنوان وام پرداخت می‌نماید حق دارد مبلغی را به عنوان اجاره دریافت کند. بنابراین بهره یک نوع اجاره پول است و بین اجاره کالای سرمایه‌ای با اجاره پول تفاوتی وجود ندارد.

واقعیّت این است که فرق اساسی در رابطه حقوقی اجاره و قرض می‌باید تبیین گردد تا اینکه دقیقاً معلوم شود آیا پول قابل اجاره دادن است یا خیر؟ اجاره یعنی منفعت مال فیزیکی را به دیگری واگذار نمودن و در مقابل آن اجرت دریافت کردن با بقای عین مال الاجاره. لازمهٔ چنین رابطهٔ حقوقی این است که اصل مال در ملک مالک آن باقی می‌ماند ولی منفعت آن را در طرف مقابل منتقل و اجرت دریافت می‌کند. ولی در قرض وام دهندهٔ مالی را به ملکیّت وام گیرنده در می‌آورد و وام گیرنده پرداخت "مثل" همان مال را بعد از مدّتی تضمین می‌کند. لازمه چنین رابطه‌ای این است که همواره یک مال مثلی بالفعل و موجود تبدیل به یک مال مثلی کلی می‌گردد. مثلاً یک اسکناس صد تومانی موجود تبدیل به یک اسکناس صد تومانی مشابه (کلّی) می‌شود که وام گیرنده پرداخت آن را بعد از مدّتی ضمانت کرده است. بنابراین اجاره پول و نسیه خریدن آن

به قیمت بیشتر، ظاهراً اجاره و خرید و فروش پول به صورت نسیه است و واقعاً غیر از قرض چیز دیگری نیست زیرا در اجاره پول و نسیه فروختن آن به قیمت گرانتر صاحب پول مقداری پول را در زمان فعلی به فرد دیگری می‌دهد تا اینکه بعد از مدّتی مثل همان مقدار پول را با مبلغی اضافی به عنوان اجاره یا قیمت خرید و فروش مدّت دار، دریافت نماید. در رابطه قرض ربوی نیز وام دهنده مقداری پول را به مالکیّت وام‌گیرنده در می‌آورد تا اینکه وام‌گیرنده پرداخت مثل همان مقدار پول را با مبلغی اضافی به عنوان بهره ضمانت نماید. اینجا است که واقعیّت رابطه اقتصادی اجاره پول و نسیه خریدن آن به قیمت گرانتر همان رابطه اقتصادی قرض با بهره است و چون در رابطه قرض، وام‌گیرنده وام موجود را واقعاً مالک می‌شود و پرداخت همانند آن را در آینده ضمانت می‌کند، بهره وام توجیه منطقی، حقوقی دیگر می‌طلبد، از اینرو بهره اجاره پول نیست.

**۲- بهره به عنوان جبران کاهش ارزش پول:**

یکی از توجیهات بهره آن است که به دلیل جبران کاهش ارزش پول به واسطه تورم پولی، اخذ بهره امری موجه است. هنگامی که پولی قرض داده می‌شود، در صورت وجود تورم، در زمان باز پرداخت دارای قدرت خرید کمتر است. بهره می‌تواند کاهش ارزش یاد شده را جبران نماید.

در پاسخ به این شبهه همانگونه که در بخش احکام پول توضیح دادیم قرض‌گیرنده تنها ضامن استرداد ارزش اسمی پول است و موضوع ضمان، قدرت خرید پول نیست تا برای جبران کاهش ارزش پول بهره مطالبه گردد. مضافاً بر اینکه نرخ بهره مستقل از نرخ تورم تعیین می‌شود.

**۳- بهره به عنوان هزینه فرصت پول:**

پول به عنوان ارزش مبادله‌ای خالص اشیاء یا قدرت خرید کلّی دارای هزینه فرصت است. با قرض دادن پول فرد از این قدرت خرید کلّی محروم می‌شود. از اینرو به اعتقاد برخی، بهره در

مقابل از دست دادن این هزینه فرصت است.

واقعیّت این است که پذیرفتن هزینه فرصت پول به معنای پذیرش بهره نیست. زیرا هزینه فرصت پول مانند قدرت خرید و سایر ویژگیهای پول با قرض دادن پول همراه با آن به وام‌گیرنده منتقل می‌شود و به دلیل قطع رابطه مالکیّت فرد از طریق استقراض پول، دیگر نمی‌تواند مطالبه ما به ازای هزینه فرصت نماید. علاوه بر آن به دلیل کمیابی پول برای رفع نیازهای مبادلاتی، انتخاب میان شقوق مختلف استفاده از پول (خرج کردن پول) هزینه فرصتی برای پول می‌آفریند که امری ذهنی و وابسته به تصمیم فرد انتخاب‌گر است . بنابراین هزینه فرصت امری ذهنی است و واقعی نمی‌باشد تا بتوانیم مابه ازاً پولی برای آن به عنوان بهره در نظر بگیریم.

**۴- بهره به عنوان پاداش امساک از مصرف:**

شکل اصلی نظریه امساک از مصرف ابتدا توسط ناساسینیور (*Nassau Senior*) ارائه گردید و بعدها توسط جان استوارت میل تکمیل شد.

از دیدگاه سینیور امساک از مصرف به منظور ایجاد پس انداز (مابه التفاوت مصرف از درآمد) و سپس هدایت آن به سمت فرآیند تشکیل سرمایه است. این امر از طریق خودداری از مصرف درآمد جاری امکان‌پذیر می‌باشد.

از دیدگاه استوارت میل، خودداری از مصرف به معنای صرفنظر کردن از حق استفاده از دارائی است. در هر دو دیدگاه برای امساک از مصرف پاداشی به عنوان بهره در نظر گرفته شده است.

واقعیّت این است که پس از شکل‌گیری درآمد، آنچه مصرف نمی‌شود به صورت وجوه در اختیار فرد باقی می‌ماند. وجوه مازاد که پس انداز نام دارد به یکی از سه طریق زیر بکار گرفته می‌شود.

روش اوّل: همانا پول اندوزی یا کنز پول است.

روش دوّم: استفاده از پول برای ورود به پروسه تشکیل سرمایه است، به عبارت دیگر به قصد ایجاد کالا و خدمات، پول اندوخته شده وارد بازار کالا شده و اموالی خریداری می‌گردد تا براساس قراردادهای شرعی اقدام به یکی از فعالیّتهای اقتصادی شود. در این صورت سهم بری در سود پاداش امساک از مصرف قلمداد می‌گردد و از دیدگاه اقتصاد اسلامی مورد تأیید می‌باشد.

روش سوّم: استفاده از وجوه مازاد برای وام دهی است (*Loanable Fund*) اقتصاددانانی که قصد توجیه بهره از راه نظریه امساک از مصرف (*Abstinence*) را داشته‌اند بهره وام را پاداش امساک می‌دانند[1].

امساک از مصرف هر چند مستحقّ پاداش است اما شکل گیری این پاداش در یک چارچوب حقوقی تعیین می‌شود. در نظام حقوقی پذیرفته شده در مکتب اسلام انتقال مال به شکل وام پاداش اضافه بر اصل مال را ندارد. و چارچوب حقوقی تعیین شده برای دریافت پاداش امساک از مصرف تنها از طریق قراردادهای سرمایه‌گذاری مانند انواع مشارکت مجاز شمرده شده است.

**۵- بهره متوسط نرخ سود است:**

یکی از توجیهات اقتصادی بهره آن است که بهره همان متوسط نرخ سود در فعالیّتهای مختلف اقتصادی است. با توجّه به اینکه در محاسبات اقتصادی و فعالیّتهای سرمایه‌گذاری به نرخی احتیاج داریم که راهنمای سرمایه‌گذار بوده و بازدهی فعالیّتها را مشخّص نماید میانگینی از نرخ سود در فعالیّتهای مختلف اقتصادی را محاسبه نموده و آن را بهره می‌نامیم.

مروری اجمالی بر ادبیّات اقتصادی نشان می‌دهد که اقتصاددانان یا معتقد به استقلال نرخ بهره

---

۱-از دیدگاه مارکسیست ها امساک از مصرف، دفاع ضعیف در توجیه بهره است (پالگریو جلد ۱ ذیل واژه *Abstinence*)

و نرخ سود هستند و یا آنکه نرخهای بهره را عامل تعیین نرخ سود می‌دانند نه بر عکس. بنابراین لااقل در ادبیّات اقتصادی شاهدی برای اثبات مدعای یاد شده وجود ندارد.

مهمترین عنصر متمایزکننده نرخ سود و نرخ بهره، ضمانت و عدم ضمانت است که بهره دارای آن و سود فاقد آن است. بنابراین مترادف بودن بهره و سود نیز بی معنا می‌شود. به ویژه آنه بدانیم سود در ارتباط با سرمایه و ناشی از سرمایه گذاری است و بهره در ارتباط با پول و ناشی از یک وام ربوی است.

عدم تفکیک میان بهره و سود توسط برخی اقتصاددانان یکی از عوامل اساسی ابهام در تئوری سود و لاینحل ماندن آن تا زمان حاضر است. خلط دو مفهوم سود و بهره باعث شده تا نظریه امساک از مصرف هم تئوری سود عنوان شود و هم تئوری بهره. در حالی که در مبحث مربوط گفتیم که امساک از مصرف به عنوان توجیه سود می‌تواند قابل قبول باشد اما برای توجیه بهره در چارچوب حقوقی ما قابل قبول نیست.

اگر گفته شود که برای علامت دهی به سرمایه گذار و شناخت افق سوددهی سرمایه گذاری، متوسطی از نرخهای سود لازم است، ما نیز با آن موافقیم امّا نه آن که متوسط نرخهای سود معیار محاسبه بهره وام قرار گیرد. بلکه تا آنجا که به عنوان علامت دهنده به سرمایه گذاریها و روشن نمودن افق سرمایه گذاری عمل می‌کند در ادبیّات اقتصاد اسلامی قابل قبول است امّا اگر متوسط نرخهای سود به عنوان بهره وام بکار گرفته شود علاوه بر آن که از لحاظ منطقی دارای اشکال است به هیچ وجه قابل قبول در چارچوب حقوقی ما نیست.

**٦- بهره و ارجحیّت زمانی پول:**

در ادبیّات اقتصادی معاصر از رجحان زمانی به عنوان توجیه بهره استفاده می‌شود. این روش اوّل بار در مکتب فکری اتریش و توسط بوهم باورک[1] بکار گرفته شده است. بوهم باورک چنین

---

*1- Bohem Bawerk*

ادعا می‌کند که منشاء بهره از اینجا است که ما درآمد فعلی را در مقابل وعده درآمد آینده به قرض می‌دهیم. لذا با توجه به مسئلهٔ ترجیح زمانی، بعضی اشخاص ترجیح می‌دهند مقداری اضافه بپردازند تا به جای آینده، درآمد خود را در زمان حال دریافت نمایند.

کارل منگر به عنوان پایه‌گذار مکتب اتریش و مبدع مفهوم رجحان زمانی آن را تنها در تئوری ارزش بکار برد ولی هیچگاه آن را به بهره تسری نداد. هنگامی که پیرو او یعنی بوهم باورک آن را در تئوری بهره بکار برد منگر این بحث را از چاپ دوّم کتابش یعنی: *Principles of Economics* حذف کرد.

بوهم باورک در سال ۱۸۴۴ کتاب "سرمایه و بهره" را نوشت و در آن تئوری رجحان زمانی بهره را به وضوح بیان کرد. (دائرةالمعارف پالگریو، جلد ۴ ذیل واژه رجحان زمانی).

**آیا پول از دیدگاه ما دارای رجحان زمانی است؟**

در اقتصاد اسلامی در بازار کالاهای حقیقی رجحان زمانی به عنوان عامل درآمد پذیرفته شده و به صورت تفاوت قیمت نقد و نسیه (مدّت دار) یک کالا جلوه‌گر شده است.

ولی باید توجّه داشت پذیرش رجحان زمانی پول نمی‌تواند مبنای توجیه بهره باشد. زیرا با انتقال مال اعتباری فرد به دیگری در صورت انتقال به شکل قرض، به دلیل قطع رابطه مالکیّت، امکان مطالبه مازاد وجود ندارد. علاوه بر آن فروش نسیه پول به عنوان یک مال اعتباری مثلی، حکم قرض را پیدا می‌کند. بنابراین تجزیه و تحلیل رجحان زمانی در یک چارچوب حقوقی، بهره را توجیه حقوقی نمی‌کند و اثبات نمی‌کند که وام دهنده حق گرفتن بهره دارد.

واقعیّت این است که این توجیهات بدون از قبل پذیرفتن یک اصل حقوقی، اثبات حق بودن بهره را نمی‌نماید. جامعه غرب در فلسفه حقوقی خود، حاکمیّت اراده و التزام جمعی را جایگزین حاکمیّت ارادهٔ فردی نمود که حقوق طبیعی، آن را از دیر باز به عنوان مبنای تنظیم حقوق وقوانین

پذیرفته بود و به همین جهت حقّ و عدالت را چیزی جز خواست و ارادهٔ مردم نمی‌دانند.

هر چه مردم به پسندند همان حق است و لازم الاجراء. بهره پول نیز چون مقبولیّت عامه دارد می‌باید امری حق و عادلانه تلقّی شود. براساس حق دانستن این پدیده، توجیهات علمی بهره شکل می‌گیرد. اگر حق بودن آن از جهت حقوقی پذیرفته نمی‌شد، این توجیهات هم زمینه نداشت، و در نتیجه اقتصاددانانی که بهره را حق نمی‌دانند و سود سرمایه را فقط از طریق مشارکت در تولید کالا و خدمت می‌پذیرند، می‌باید **اولاً** تئوری حرکت منابع پولی را در مشارکت تدوین نمایند و **ثانیاً** توجیهات علمی اثبات سود سرمایه را در جریان مشارکت تبیین نمایند. چه اینکه مبنای سود سرمایه در جریان مشارکت هم مکانیزم عملی می‌خواهد و هم توجیهات علمی.